

آرزوی نانویی دختر نهبندانی

«آرزو، امیر، بابک؛ بازی مهره بزرگ» اثری در حوزه روایت پیشرفت است، اما با شکل و قالبی متفاوت از آثار معمول در این حوزه. «آرزو، امیر، بابک؛ بازی مهره بزرگ» یک داستان-تحلیل است. داستانی که به ماجرای یک دختر نخبه اهل نهبندان می‌پردازد، ماجراجویی‌های او را در عرصه فناوری، نوآوری و کسب‌وکار ترسیم می‌کند و شکست‌ها و پیروزی‌های او را در طول ۱۵ سال تلاش به تصویر می‌کشد. بخش تحلیلی این کتاب که در قالب یادداشتی کوتاه در پایان هر فصل آمده، به تبیین زیست بوم نانوفناوری و رشد گام‌به‌گام آن می‌پردازد و تأثیراتی که این زیست بوم بر شکست‌ها و موفقیت‌های فناوران و نوآوران گذاشته است را به تصویر می‌کشد.

سفر دختران به خارج از نهبندان بدون حضور پدر، برادر یا یک مرد معتمد پدر ممنوع بود. همین قانون آخر مانع بزرگی شده بود بر سر راه تحصیل دخترهای خانواده، اما آرزو که فقط رشته‌های مهندسی دانشگاه‌های برتر تهران را قبول داشت، مجوز تحصیل در تهران را با تخفیف به دلیل حضور خانواده عموییش در تهران دریافت کرده بود. این مجوز که در ناباوری سایر اعضای خانواده برای آرزو صادر شده بود، انگیزه‌اش را دوچندان کرده بود تا در نهبندان که کنکور مثل شهرهای بزرگ رونق نداشت،

برش نخست:

آرزو شاگرد اول مدرسه نمونه شهرستان نهبندان بود که از همان شروع سال چهارم دبیرستان، خانم مهندس صدایش می‌کردند. درس خوان بودن در خانواده او ارثی بود. برادر و خواهر بزرگ‌ترش هر دو تحصیلات دانشگاهی داشتند و خواهر کوچک‌ترش شاگرد ممتاز اول دبیرستان بود. شاید قوانین سختگیرانه پدر در این میراث خانوادگی بی‌تأثیر نبود. بیدارباش ساعت ۶ صبح در روزهای تعطیل و غیرتعطیل، خاموشی رأس ساعت ۱۰ شب و کوهنوردی اجباری صبح‌های جمعه در کوه‌های مریخی در غرب نهبندان، بخش کوچکی از فهرست قوانین خانه آنها بود.

این قوانین گاه سختگیرانه‌تر هم می‌شد و به مذاق فرزندان خوش نمی‌آمد. در مسائل درون خانواده تصمیم اول و آخر از آن پدر بود، اما همین که به چالش‌های فردی بیرون از خانه می‌رسید، هرکس خودش بود و خودش. رفت‌وآمد با آشنایان و همسایگانی که هنوز اعتماد پدر را جلب نکرده بودند مجاز نبود. تابستان‌ها برای بچه‌ها تعطیل محسوب نمی‌شد.

سید حسین
رفیعی

نویسنده

الگو نگار پیشرفت

انتشارات

